

آمیولانس

دولت پوریا عالمی را به‌عنوان وزیر به مجلس معرفی کرد



پوریا عالمی

● الان توی دولت چندنفر را استخدام کرده‌اند که بگردند وزیر پیدا کنند که هی بفرستند مجلس که مجلس هی بهش رای ندهد، درواقع الان وزارت علوم را گذاشته‌اند روی اتوماتیک و خودش دارد جلو می‌رود، بعد نماینده مشهد در مجلس گفت:مجلس گاردی علیه دولت نگرفته‌است. همین الان ضمیمه نیازمندی‌ها را بگیرید این آگهی را می‌بینید؛ **استخدام وزیر پیشنهادی برای معرفی به مجلس** ما مانده‌یم چرا اینطوری است. یعنی وقتی دولت قبل کاری به کار مجلس نداشت حوالا حوا می‌شد و مرتب باهالش عکس خودگرفت و یادگاری می‌گرفتند. الان ولی دولت هی لی‌لی‌په‌لالای مجلس می‌گذارد براش تره هم خرد نمی‌کنند. یکبار هم ما قصد ازدواج کرده بودیم هر کاری می‌کردیم خانواده طرف اوکی نمی‌دادند. مادر بزرگ ما توصیه کرد بی‌محلی مادر، بی‌محلی عشق و علاقه به وجود می‌آورد. آقا ما دیگر نرفتمیم خواستگاری، یک‌ماه بعدش خودشان جشن عروسی گرفتند و گفتند به‌عنوان داماد تشریف بیاورید مراسم. الان هم رنگ رزم به دولت می‌گویم چه خبر؟ دولت می‌گوید: مساله ما این است که مجلس هدیه را بازنگرده پس می‌فرستد حتی فرصت نمی‌دهند طرف خودش را آزمایش کند. گفتیم: دولت‌جان، من با مجلس هم صحبت کردم، مجلس می‌گوید «گاردی علیه دولت نداره» دولت می‌گوید: بله. منتها ما از این‌ور داریم روی گاردیل حرکت می‌کنیم و عملا سرعتمان گرفته شده. قبلاً خوب بود، وزیر که پیشنهاد می‌دادند آقای احمدی‌نژاد می‌رفت مجلس دوتا شوخی می‌کرد، شوخی شوخی با وزیر مربوطه می‌رفت پاستور سر کار. الان همه قضیه را جدی گرفتند و این خوب نیست، حافظ شیرازی هم پیام فرستاده برای روحانی سمنائی که: آسان گیر بر خود انتخاب وزیر، اصلا همین عالمی را بفرست مجلس.

پیامک‌های صبح شنبه

سیدشهاب‌الدین طباطبائی: آدم‌های معمولی سیاست را مذموم و سیاه می‌شمارند اما جالب است که بیشترشان اظهارنظرهای سیاسی می‌کنند و جالب‌تر اینکه اغلب تحلیل‌هایشان از آدم‌های سیاسی واقع‌بینانه‌تر است!

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۳ = ۷ محرم ۱۴۳۵ = ۱ نوامبر ۲۰۱۴ = سال دوازدهم = شماره ۲۱۵۲ = ۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ = اذان مغرب ۱۷:۲۹ = اذان صبح فردا ۵:۰۱ = طلوع آفتاب ۶:۲۶

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

علی جهانشاهی

وزارت بهداشت: پزشکان متخصص باید ساعتی ۸ بیمار معاینه کنند



عکس دیگری که روی دیوار قاب شده بود، عکس دونوجوان را نشان می‌داد که در کنار یکدیگر نشسته بودند. یکی از آنها لباسی به رنگ سبز (از اولیاخوان‌ها) و دیگری لباس قرمز (از اشقیاخوان‌ها) را به‌تن داشتند خسروشمر، در توضیح این عکس به ما گفت آن که لباس سبز برتن دارد، نقش حضرت‌زین‌العابدین(ع) را بازی می‌کرد و به‌اصطلاح زین‌العابدین خـوان بود و رضا نوبخت نام داشت و آن یکی که مخالف‌خوان بود و لباس قرمز به‌تن دارد، محسن بهروزی است. این عکس را زمانی که هنوز این حسینیـه تازه در حال ساخت بود، در خانه پدری خسروشمر گرفته‌اند. این دو نوجوان در همان ایام به جبهه می‌روند و یکی بعد از دیگری

محرم‌گردی-۵

۲ نوجوان شهید

حرکت کرده و دوباره به حسینیـه بازمی‌گردند و در این مسیر بخشی از مراسم تعزیه این روز را اجرا می‌کنند. در پخش دیگری از عکس‌ها سایر افراد این گروه که از سال‌های گذشته تا به امروز به ایفای نقش‌های مختلف پرداخته بودند، دیده می‌شد. داوود شعبانعلی، در نقش ابن‌سعد، اصغر قمی‌پور در نقش لشکر اشقیا که به گفته آقای فرخ‌رو در حال حاضر تعزیه‌ای را در همین دولت‌آباد بر گزار می‌کند، حسین فرخ‌رو (برادرش) در نقش امام، سیدمهدی امام‌خوان قدیم و افراد دیگری که هر کدام نقشی را عهددار بودند. یکی، دوعکس معمولی هم دیده می‌شد که زیر یکی از آنها نوشته شده بود: استاد مرحوم حاج‌محمد شفیع (قصاب) شهادت‌خوان (بولاقفسل(ع)). آقای فرخ‌رو توضیح دادند که در گذشته یکی از قصاب‌های محله که به محمدقصاب معروف بود نیز عباس‌خوانی داشت. همچنین اولین کسی که نقش شمر را در دولت‌آباد بازی کرد، ناناو بود و به کلب‌اصغر ناناو معروف بود و ناناویی او در کنار قبرستان این‌یلویه قرار داشت.

دیالوگ

سعید لیلاز در گفت‌وگو با «شرق»:

امور خیریه، جامعه را از خشونت دور می‌کند

مبادله‌ای پیدا می‌کند؛ یعنی گذر زمان میزان مطلوبیت را تغییر می‌دهد. نمونه‌اش هم اینکه انسان‌ونگوگ در فقر و بدبختی مرد ما در سال‌های پس از مرگش افراد بسیاری با فروش نقاشی‌های او پولدار شدند.

❧ **بر این اساس خریدوفروش کالاها بی‌تغییر همان ساز موزیسین یا پیراهن ورزشکار به چه دلیل انجام می‌گیرد؟ صرف‌نظر از خیریه‌بودن چنین اموری، انگیزه افراد برای داشتن این کالاها چیست؟**

انجام این کار برای برخی مطلوبیت و بهیا دارد. در اقتصاد باز، ما با دو مفهوم متفاوت بها و قیمت مواجهیم؛ مثلاً ببینید وقتی دوست شما برایتان شاخه‌ای گل می‌خرد، قیمت آن یک شاخه پنج‌هزار تومان است اما ممکن است برای شما به اندازه همه دنیا بی‌زرد و این بهای آن شاخه‌اش است.

❧ **در شرایطی که فرض کنیم چنین هزینه‌هایی صرفاً و بعد خیریه‌ای دارند و نه بُعد تجارت، خریدوفروش این کالاها و برگزاری این حراج‌ها بر روحیه جامعه چه تأثیری خواهد داشت؟**

اینجا باز بحث مطلوبیت مطرح است. مسلماً روحیه جامعه را از حالت خشک و خشن دور نگه می‌دارد، مهدلی ایجاد می‌کند و جامعه را به حالت انسانی‌تری درمی‌آورد.

❧ **صرف هزینه برای امور خیریه از این دست در آن سوی مرزها چقدر طرفدار دارد؟**

در همه جای دنیا امور خیریه طرفدارانی دارند اما

آمریکایی‌ها در این زمینه سرآمد هستند. در آمارها آمده

که سالانه ۱۰۰ تا ۱۲۰میلیارد دلار در این کشور صرف

امور خیریه می‌شود.



کسی که درآمد بالایی دارد میلیون‌ها دلار هزینه کند تا یک تابلوی نقاشی بخرد در شرایطی که فردی دیگر با همان میزان درآمد این مبلغ را صرف نظورات کند. در واقع افراد برای کالایی هزینه می‌کنند که بر مبنای طرز فکرشان و قدرت خریدشان برایشان مطلوبیت دارد؛ مثلاً وقتی فردی خودرو دومیلیاردی می‌خرد، آن خودرو دومیلیاردی به اندازه ۲۰۰ میلیون برای او کارآمد است اما برایش مطلوبیت دارد. پس ممکن است یک فرد بر این اساس برای چیزی هزینه کند که به آن اندازه برایش سود مادی ندارد اما مطلوبیتی پشت آن نهفته است. یک کالای معنوی ممکن است ارزش اقتصادی داشته باشد یا نداشته باشد؛ مثلاً هوا ارزش اقتصادی ندارد اما اگر نباشد همه از بین می‌روند و بالعکس. کالایی اقتصادی هم ممکن است از ارزش معنوی بی‌بهره باشد. در واقع کالایی که بر مبنای عرضه‌وتقاضا مبادله می‌شود، ارزش اقتصادی پیدا می‌کند. برخی کالاها صرفاً ارزش معنوی دارند به همین دلیل قیمت مادی هم پیدا می‌کنند. مطلوبیت براساس نظریه انگل با گذر زمان تغییر می‌کند. برای مثال اگر کسی پیراهن ورزشکار مشهوری را صدمیلیون بخرد، ممکن است بتواند بعد از مدتی آن پیراهن را ۱۲۰ میلیون بفروشد. کالا به مرور ارزش

عسل عباسیان: در این روزها گاه خبرهای ناخوشی چون فجایع داعش، اسیدپاشی و ... به گوش می‌رسد، حرکت‌های خوبی هم صورت می‌گیرد. همین چنددقت پیش بود که سه‌تار حسین علیزاده به‌نفع کودکان نقص ایمنی به‌حراج گذاشته‌شد یا کمی پیش‌تر پیراهن شماره ۹ حمید استیلی به نفع بیماران سرطانی ۱/۵میلیارد تومان فروخته شد. بهمانند که گاهی این‌س حراج‌ها برای خریداران صرفاً جنبه نمایشی دارند. با «سعید لیلاز» درباره ابعاد اقتصادی چنین اعمالی که ارزش معنوی هم دارد گفت‌وگویی کوتاه داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

❧ **حراج ساز موزیسین‌ها یا پیراهن ورزشکارها معمولاً برای امور خیریه اتفاق می‌افتند. ارزشگذاری مادی کالایی را که ارزش معنوی دارد درست می‌دانید؟**

بله. به این دلیل که یک فرد براساس مطلوبیت کالایی را می‌خرد. مطلوبیت یا utility بحث مهمی در فلسفه اقتصاد به‌شمار می‌آید. «اربرت انگل»، اقتصاددان آمریکایی در این‌باره می‌گوید: «هر قدر درآمد یک فرد یا یک خانواده بالاتر می‌رود، سهم مواد غذایی در الگوی مصرفش کاهش پیدا می‌کند و هر قدر درآمد یک فرد یا خانواده کاهش می‌یابد، سهم مواد غذایی در سبد کالایش بیشتر می‌شود.» این را می‌شود تعمیم داد به این واقعیت که هر مقدار درآمد افراد بالاتر می‌رود، نوع مطلوبیت و الگوی مصرفشان برای خرید کالاها تغییر می‌کند، بنابراین کالایی که ارزش معنوی دارد را فردی برایش هزینه کند که دیگران حاضر نیستند این هزینه را بکنند. نوع مطلوبیت برای افراد با توجه به فرهنگ و عقایدشان متفاوت است؛ مثلاً ممکن است

گزارش

فرخنژاد و آهنگر اهداکنندگان جایزه مردمی «سورانی» شدند

به‌موقع در شب ۹ آبان سال ۱۳۵۹ به نیروهای مردمی و سپاه آبادان و درواقع با عدم سقوط این شهر به‌نوعی مسیر تاریخ جنگ را عوض کرد و خود پس از شهادت، در قطعه عمومی ۳۴ ردیف ۹۲(پشت‌زهر(اس) به‌صورت غریبانه و گمنام دفن شد و هم‌کانتن پس از قریب به ۳۵سال دلبستان این حماسه واقعی در درس فارسی سال ششم دبستان برای فرزندان این آب و خاک آموزش داده می‌شود. تندیس این شهید براساس نسخه مجسمه نصب‌شده در کوی ذوالفقاری آبادان و توسط ناصر شیخ‌الحکما ساخته شده و هرساله از طرف مردم آبادان به کسانی که در حفظ و اعتلای این شهر کوشیده‌اند اهدا می‌شود که سال گذشته نیز در اولین دوره به قهرمان سرافراز ارتش، امیرمنوچهر کهنتری از لشکر ۷۷ خراسان اهدا شد. تاکنون دوقبلم سینیمایی از شهرام اسدی (شب واقعه) و مستند (بهترین مجسمه دنیا) از حبیب احمدزاده براساس زندگی شهید دریاقلی سورانی ساخته شده است.

تولد ی دیگر

چشم‌به‌راه تازه‌های پدر بزرگ ۹۰ ساله

به ذنعت می‌دوخت که نمی‌توانستی از یادشان ببری، پس سال‌های سال آواز خواند؛ و همیشه شاد و پر نشاط. در روزگاری که فرهنگ سنتی داشت زیر چرخ‌دنده‌های تجددی میوب خرد می‌شد؛ از آواز کوچیماغ گفت و روحوضی‌ها را بازخواند و سال‌ها این درو آن در زد تا یکی یکی از زیر خاک بیرونشان بکشد و نگذارد این اندک پادمان‌های شادی‌آور مفت از پادمان بروند؛ ترانه‌های کهنه‌ای که می‌گوید - و می‌دانیم - «همیشه نو، هستند و مواجهه با آنها همیشه برایمان تجربه‌ای است پر از طراوت و تازگی. چیزی شبیه به مواجهه با خود مرتضی احمدی؛ کهنسالی که همچنان حرف‌هایش تازه‌اند و شنیدن. بعد از انتشار زندگینامه و دو کتاب درباره تهران قدیم، «پیش‌پرده و پیش‌پرده‌خوانی» اثر تازه‌اش - که تاریخچه پیش‌پرده‌خوانی و ترانه‌های فکاهی است - را نشر ققنوس همین چندروز پیش منتشر کرد؛ اما انگار ناگفته‌ها تمامی ندارند. او کماکان از گردآوری‌ها و قصه‌هایی می‌گوید که در راهدند و نگران آوازهایی است که هنوز مجال انتشار نیافته‌اند و ما در این زمانه بی‌افسون تپهی از نغمه و قصه، مشتاق شنیدن و چشم‌به‌راه تازه‌های اویم. پدر بزرگ ۹۰ساله شد. او هنوز قصه دارد. زامروزش خجسته باد.



امیرحسین سیادت: «مرتضی احمدی». یادم نیست نامش را اولین بار کی و از زبان چه کسی شنیدام. گویی همیشه می‌شناختمش؛ از آغاز؛ از بدو. مگر تلگ. مگر کسی می‌داند اولین بار کی نام نزدیکانش را شنیده؟ و چه کسی از او نزدیک‌تر به آنهایی است که سال‌ها روزوش با صدایش زندگی کرده‌اند؟ صدایی گرم، نزدیک و خوشاوند خودشان، از جنس کوچه و بازار و حامل میراثی کهن. دهه ۶۰ بود و دوران جنگ و او که سنت نمایشی ایران را در گذر سالیان زیسته بود، دمدام وجه طنزناک آن را همچو حلقه مفقود زمانه در نوار قصه‌هایش برای کودکان یادآوری می‌کرد. همه چیز عوض شده بود و متولدین زمانه نو می‌بایست با قواعد دگردیسی بزرگ سازگار می‌شدند. او اما سازی دیگر می‌نواخت: «۴۸ داستان» او و دوستانش را دست‌به‌دست به امروز رساند تا فضای مجازی، همیشگی‌شان کند. برای کودکان و نوجوانان دهه ۶۰ حکم پدر بزرگ را داشت و «شگروستان» نشان داد که همچنان قصه‌گویی است بی‌همتا و شاید آخرین قصه‌گو؛ آخرین نقال. هنر و نمایش را با پیش‌پرده‌خوانی شروع کرد و از نخستین‌های رادیو بود. شخصیت‌هایی آفرید از آنچه در گوشه‌وکنار دیار محبوبش تهرون - می‌دید و می‌شنید. جنبه جلدویی صدایش، کلمات را طوری